

## روایتی مستند از اشغال ایران در شهریور ۱۳۲۰

روایتی مستند از اشغال ایران در شهریور ۱۳۲۰

### شاه فراری و ایران بی‌دفاع!

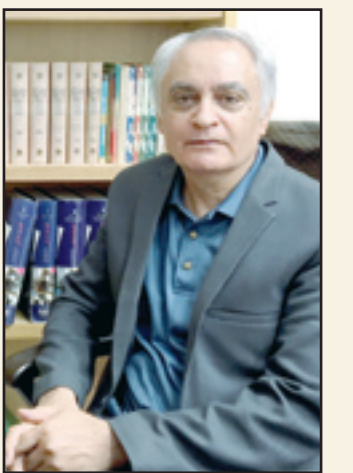
■ **محمد رضا کاتبینی**



در روزهایی که بر ما گذشت، تاریخ پژوه فرزانه و پرتلاش، زنده‌یاد علی‌اکبر رنجبر کرمانی، روی از جهان برگرفت و رهسپار ابدیت گشت. در این مجال اما معرفی یکی از ترجمه‌های آن

محقق ارجمند، به نام «اسرار حمله متفقین به ایران»، بهنگام به نظر می‌رسد. این کتاب توسط محمدقلی مجد و به انگلیسی تألیف شد. مرحوم رنجبر آن را ترجمه و مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، آن را منتشر کرد. در دیپاچه این پژوهش، به نکاتی مهم اشاره‌رفته که بخشی از آن در بی‌می‌آید:

«۲۵گوست ۲۰۱۱، هفتادمین سالروز حمله نیروهای مسلح روس و انگلیس به ایران، با نام رمز عملیات دیدار است. اشغال ایران از سوی متفقین و پیامد آن، برکناری شاه‌وقت و جایگزینی ولیعهد او، یکی از مهم‌ترین و قابل توجه‌ترین رخداد‌های تاریخ معاصر ایران است و در عین حال آن طور که باید و شاید، به آن پرداخته نشده است. تاریخ ایران در دوره پیش از ظهور رضاشاه و پرامن سلسله پهلوی در سال‌های ۱۹۲۰، نسبتاً به خوبی مورد بررسی و مذاقه قرار گرفته، اما تاریخ سال‌های پایانی حکومت رضاشاه، نفرت مردم از او، حمله متفقین به کشور، فروپاشی سریع رژیم رضاشاه و سقوط او و جانشینی پسرش محمدرضاشاه، عملاً بدون بررسی دقیق باقی مانده و پرده از حقایق و دقایق آن برداشته نشده است! ارزیابی درست و معنادار از رضاشاه و حکومت او، بدون بررسی و مطالعه سال‌های پایانی سلطنت او و طرز سقوط او، ممکن نیست. همچنین ارزیابی درست از دوران محمدرضاشاه، بدون مطالعه و بررسی و تحقیق دقیق درباره آغاز شوم و نکت‌بار سلطنت او نیز امکانپذیر نیست. این کتاب اولین تاریخ دقیق و



زنده‌یاد مهندس علی‌اکبر رنجبر کرمانی

مستند از این وقایع، به زبان انگلیسی است و امید است که گامی باشد در راه پر کردن این خلأ آشکار است که تاریخ ایران در خلال جنگ جهانی دوم، با اینکه از آغاز جنگ جهانی دوم، ایران بارها و بارها اعلام بی‌طرفی کرده بود، در سپیده‌دم ۲۵اگوست ۱۹۴۱، اتحاد جماهیر شوروی و بریتانیا به این کشور حمله کردند. اگرچه پاسخ غیرقابل قبول ایران به اتباع آلمان از ایران، دلیل این حمله دانسته شده است، اما روشن است که اساساً پاسخ ایران اهمیتی نداشت و هر پاسخی ایران می‌داد، باز هم اشغال می‌شد و این کشور را گریزی از ورودی نیروهای شوروی و انگلیس نبود؛ روس‌ها از سه نقطه در دو و مشهد را اشغال کردند و تا قزوين پیش آمدند و در آنجا، پیشروی خود را موقتاً متوقف کردند. تمام شمال کشور از جمله شهرهای: تبریز، رشت و مشهد را اشغال کردند و تا قزوين پیش آمدند و در آنجا، پیشروی خود را موقتاً متوقف کردند. نیروهای بریتانیا نیز از سه نقطه در جنوب‌غربی و غرب ایران وارد خاک این کشور شدند. یک ستون ارتش انگلیس از بصره و ستون دیگر از خانیقن به ایران حمله کردند. علاوه بر این، نیروهای هوارد و نیروهای آبی –خاکی انگلیسی، بندر شاهپور در خلیج فارس را مورد حمله قرار دادند. ارتش و نیروی دریایی ایران، کاملاً غافلگیر شدند و نیروی دریایی کوچک ایران، نیست و نابود شد! همانند هجوم روسیه، پیشروی نیروهای بریتانیا در ایران نیز تند و سریع بود؛ نیروهای انگلیسی در کمتر از ۲۶ساعت، آبادان و پالایشگاه نفت آن و بندرهای شاهپور و خرمشهر را گرفتند و طرف سه روز، تمامی مناطق نفتی ایران در جنوب‌غرب، از جمله شهر اهواز را اشغال کردند. همین ماجرا در منطقه قصر شیرین در استان کرمانشاه، تکرار شد و نیروهای بریتانیا در ۱۲۹گوست ۱۹۴۱، ظفرمندانۀ وارد کرمانشاه شدند. در ۱۳۱گوست سال ۱۹۴۱، عناصری از نیروهای پیروز انگلیس و روسیه، در مراسمی در قزوین ملاقات کردند و در واقع دیدار یکدیگر را در ایران جشن گرفتند…»

## عاریخ

کفت وگرم ۸۸۴۹۸۴۳۷



حجت‌الاسلام والمسلمین روح‌الله حسینیان در مسیر پایداری از زمین

## د

**من آقای حسینیان را فارغ از اینکه دوست ۵۰ساله من بودند، یک شخصیت فوق‌العاده قابل احترام می‌دانم که برای خدمت به انقلاب، نظام اسلامی و مردم، خیلی ز حمت کشیدند و خیلی دشواری‌ها را بر خود خریدند! خیلی‌ها موقعی که می‌خواهند برای حفظ خودشان، از فکری یا کسی حمایت کنند، از اسام و رهبری خرج می‌کنند، ولی ایشان ابتدا این‌گونه نبودند**

### «جستارهایی در اخلاق قضایی و سیاسی زنده‌یاد حجت‌الاسلام والمسلمین روح‌الله حسینیان» در گفت‌و شنود با حجت‌الاسلام والمسلمین غلامحسین محسنی‌اژه‌ای -بخش پایانی

# او در دفاع از نظام و رهبری

# بسیاری از دشواری‌ها را بر خود خرید!

خیلی کار سخت و سنگینی داشتند و انجام این امر، مستلزم دقت بسیار بالایی بود؛ از یک طرف بالاخره اگر جرمی واقع شده، چون به هر حال این سؤال وجود داشت، اگر در بیت قائم مقام رهبری، جرمی واقع می‌شد، وزارت اطلاعات تازه تشکیل شده و باید فردی کار خلافتی کرده و دارد به آقای منتظری و از این طریق به انقلاب، نظام و مردم آسیب می‌رساند، باید چشمپوشی کرد؟ مسلماً نه. از طرف دیگر، بحث آقای منتظری و شخصیت و مبارزات ایشان مطرح است و کسی که قرار است این کار را بکند، طبعاً دلش می‌سوزد و این کار، بسیار برایش دشوار است؛ به همین خاطر است که می‌بینیم، قضیه آقای منتظری برای حضرت امام فوق‌العاده دشوار بود…

**حضرت امام در آن ماجرا فرمودند: با دلی پر خون، حاصل عمرم را کنار می‌گذارم…**

واقعاً با دلی پر خون. برای کسی که می‌خواست روی این پرونده کار قضایی کند، همین دشواری وجود داشت. کسانی که روی این پرونده کار می‌کردند، از یک طرف دلشان می‌سوخت و از یک طرف می‌خواستند طوری عمل کنند که بهانه به دست دشمن حضرت امام فوق‌العاده دشوار نکند. از آن طرف هم خطر و آسیبی جدی متوجه نظام شده، گرفتاری‌هایی برای مردم و نظام پیش آمده و حق و باطلی که با هم مخلوط شده بود. اینها باید از هم جدا می‌شدند. یعنی کسی که وارد چنین میدانی می‌شد، امتیازاتش در اینجا بروز و ظهور پیدا می‌کرد. آن فرد باید داناتا، با تدبیر، شجاع، دلسوز و خیر خواه می‌بود. این مسئله، واقعاً از روی دلسوزی و خیر خواهی دنبال می‌شد. باید کسی متوالی امر می‌شد که می‌توانست مسائل را به درستی از یکدیگر تمیز بدهد. در جایی که لازم است مقابله کند، در جایی که لازم است، زندان و حتی اعدام کند و دست، قلم و دل و پایش نلرزد،



آنجایی که باید خیر خواهی کند و اگر لازم است، اشکتش جاری شود! اگر لازم باشد، همه خطر‌ها را بر خودش هموار کند و خود و آبرویش را فدا کند! مشکلاتی را برای خودش بخرد و صبر و تحمل کند. باید این اتفاق می‌افتاد.

**در این باره و در دیگر پرونده‌ها، چه مصادیقی قابل ذکر هستند؟**

گفتید مصداق بگویم. در شیراز کسی که در دستگاه قضایی، صاحب جایگاه نسبتاً مهمی بود، در مظان اتهام قرار گرفت و دستگیر شد! اتهاماتی را به ایشان بسته بودند و علاوه بر آن عده‌ای هم به دلیل خصومتی که با دستگاه قضایی یا نهادهای دیگر داشتند، هر چه را که به دستشان رسیده بود، به این بیچاره بسته بودند! دو سه هفته‌ای هم بود که ایشان را بازداشت کرده بودند تا به تهران منتقل کنند. چون ارتباط ما و آقای حسینیان نزدیک بود و با هم کار می‌کردیم، ایشان یک روز به من گفتند: «فلاسی! بیا و کمکی به ما بکن و پرونده را بخوان. ایشان همه اتهامات را انکار می‌کند و می‌گوید: ممکن است تخلفات جزئی اداری از من سر زده باشد، ولی سایر چیزهایی را که می‌گویید، مطلقاً قبول ندارم…» گفتند: «۲۵روز است که بازداشت شده و خیلی قرص و محکم، هیچ کدام از اینها را قبول ندارد! از طرف دیگر دستگیرش کرده‌اند و می‌گویند: این کار‌ها را کرده و این حرف‌ها را زده! خلاصه بیا و کمک کن تا ببینیم این درست است؟ غلط است؟ نمی‌شود بگویم که چون فضاسازی شده، دیگر موشکافی نکنیم، بیا ببینیم واقعیت مطلب چیست؟» من در آن روز‌ها، کار هم داشتم و به ایشان گفتم: این پرونده وقت می‌گیرد و من کاری ضروری را در پیش دارم، اگر خیلی عجله دارید، نمی‌توانم، ولی اگر عجله ندارید، چند روز دیگر می‌آیم. گفتند: چند روز؟ گفتم: مسافرت من، حداکثر سه روز طول می‌کشد. گفتند: ۲۰روز است که صبر کرده‌ایم، سه چهار روز دیگر را هم صبر می‌کنیم، چاره‌ای نیست! من پرونده را گرفتیم و خواندم و برای خودم، یادداشت‌هایی را برداشتم. احساس کردم یک جاهایی از آن خلاف است، منتها نه به ایشان گفتم، نه به هیچ کس دیگر، چون اینها برداشت‌های من بودند و برایشان دلیل نداشتم. نمی‌دانستم چیزهایی که گفته شده‌است، واقعاً خلافی یا برداشت‌های من هستند. حرفی ن‌زدم و یادداشت‌ها را پیش خودم نگه داشتم و با خود گفتم: باید بروم و برایم ثابت شود که این موارد، خلاف است یا نیست. در آن دوره آیت‌الله ری‌شهری وزیر اطلاعات و آقای حسینیان دادستان ویژه روحانیت بودند. به هر حال گفتم: پرونده را خوانده‌ام و باید حتماً خودم به شیراز سفر کنم. فکر کرده بودم که باید بروم و در آنجا چه کار‌هایی بکنم، ولی نمی‌خواستم تنها بروم. گفتم: شما هر نیرویی را که مورد اعتماد و اطمینانتان است به من بدهید، من می‌خواهم در تمام مراحل

## د

**دوستان ما بر حسب وظیفه وارد گود شدند و می‌خواستند بعضی از مشکلاتی را که در بیت آقای منتظری پیش آمده بود، رفع کنند. انجام این امر، مستلزم دقت بسیار بالایی بود! از یک طرف این سؤال وجود داشت اگر در بیت قائم‌مقام رهبری جرمی واقع شود، واقعاً چه می‌شود؟ طبعاً خیر. از طرف دیگر بحث آقای منتظری و شخصیت و مبارزات ایشان مطرح است. کسی که قرار است این کار را بکند، طبعاً دلش می‌سوزد و این کار بسیار برایش دشوار است! کار بسیار برایش دشوار است!**

بررسی پرونده با من باشد که اگر به چیزی رسیدم، تنها نباشم و دوتایی رسیده باشیم! من در شیراز به یکسری تحقیقات نیاز دارم و لازم است که کسی با من باشد. آقای حسینیان چون مرا خوب می‌شناختند، فهمیدند که یک چیزی هست که من اینطور حرف می‌زنم، لذا گفتند: خودم می‌آیم! در آنجا نگفتند: من قائم‌مقام دادستان هستم و این کار در شأن من نیست! همین که احساس کردند ممکن است چیزی در میان باشد، گفتند: خودم می‌آیم. ما صبح زود راه افتادیم و ساعت ۸صبح در ادرای بودیم که قرار بود سه آنجا برویم. کار را تا

نصف شب آن روز و همچنین روز بعد ادامه دادیم و ثابت شد که بعضی از مطالبی که گفته شده بود، خلاف است و واقعیت ندارد! وقتی این مسئله برای آقای حسینیان ثابت شد، بلافاصله ایشان را آزاد و از او اعاده حیثیت کردند. اینطور نبود که بگویند: حالا یک اشتباهی کرده‌ایم و باید پای آن بایستیم، و گرنه مثلاً آبرویمان می‌رود! نه، به محض اینکه قضیه روشن شد، محکم ایستادند و منتهم را آزاد و از او اعاده حیثیت کردند. در کارنامه ایشان، از این مصادیق فراوان داریم.

**ارزیابی شما از مواضع و اقدامات مرحوم حسینیان در مقاطعی چون فتنه ۸۸ چیست؟ چون به هر حال ایشان در مواجیه با این فتنه، نقشی جدی داشتند؟**

نکته‌ای را به شکل کلی عرض می‌کنم و امیدوارم انصاف را رعایت کرده باشم. در اینکه همه ما باید تلاش کنیم تا کسی که به مسیر انحرافی رفته،

## ۹ | روزنامه جوان | شماره ۶۲۹۹

بر گردد و اصلاح شود، تردیدی نیست. همه ما این وظیفه را داریم. هرکسی هم به فراخور دید خودش، همت خودش و شرایط خودش، در این باره تلاش می‌کند و اختصاص به فرد خاصی هم ندارد. عرض من این بود که بعضی از افراد، یک مقدار از فضاسازی‌ها می‌ترسند! اینکه فرضاً با فردی که پرونده دارد و محکوم شده، تماس نگیرند یا به او سرکشی نکنند یا اگر همان فرد مراسمی هم دارد، در مراسم شرکت نکنند! بعضی‌ها از این نوع ملاحظات دارند. انصافاً آقای حسینیان از این نوع ملاحظات نداشتند یا حداقل می‌توانیم بگویم، فوق‌العاده کمتر از دیگران داشتند که یکی از ویژگی‌های برجسته ایشان است. به نکته دیگری هم باید توجه داشته باشیم، اینکه چگونگی و کیفیت انجام بعضی از کار‌ها موجب برداشت و تلقی خلاف دیگران نشود. نکته بسیار ظریفی است. انسان گاهی وقت‌ها، باید از مواضعی که مورد تهمت قرار می‌گیرد، اجتناب کند. همان چیزی که در روایات مانیز مورد تأکید قرار گرفته است. از نسوی دیگر، انسان متدین و منصف، اگر فردی خطبی هم کرده، یا اینکه از بُعدی مظلوم واقع شده و مثلاً دارند بیش از آنچه جرم کرده، برایش مجازات تعیین می‌کنند؛ از او حمایت می‌کند. به این شکل که به او سر بزند یا حداقل او تماسی بگیرد یا از او در برابر هجوم بیش از اندازه دفاعی کند. این از نکات ظریف و مواضع تدبیر است که فرد چگونه عمل کند تا هم در موضع تهمت قرار نگیرد و هم به وظیفه شرعی و قانونی خودش عمل کند. یعنی از مظلوم دفاع کند و اگر لازم شد به جایی هم سرکشی نبود، این کار را بکند. اینها ظریفی هستند. با تمام این نکاتی که عرض کردم، گاه و بیگاه این انتقاد را به آقای حسینیان داشتم که گاهی همه اینها را نمی‌توانستند با هم جمع کنند! البته این، کار بسیار سختی است و خیلی‌ها نمی‌توانند جمع خالی و توجیه می‌کنند! مثلاً می‌گویند: من اگر این کار را بکنم، در موضع تهمت قرار می‌گیرم… و یک پشتوانه شرعی هم برایش درست می‌کنند. این فرار از مسئولیت است. ایشان گاهی برای دفاع از مظلوم، عملی انجام می‌داد که ممکن بود دیگران از آن سوء برداشت بکنند. من و بعضی از دوستان، این نقد را به آقای حسینیان داشتم. این مسئله، چندوجهی است: دفاع از مظلوم و دفاع از حق است، قرار گرفتن در موضع تهمت هم است، برداشت و تلقای سوء دشمنان است. همیشه هم نه تنها تبلیغات دشمن که مسئله فهم افراد متدین و حزب‌اللهی هم هست؛ باید با شیوه و تدبیر عمل بشود و تا جایی که ممکن است، جمع بین اینها اتفاق بیفتد. یعنی باید ما در حق و مظلوم دفاع کرد و هم تا جایی که می‌شود، بهانه به دست دشمن نداد. البته باز هم تکرار می‌کنم که این ابتدا کار آسانی نیست. در این گونه موارد به

ایشان نقد داشتیم.

گاهی هم نقد دیگری به ایشان داشتیم و آن هم اینکه در بعضی از موضع گیری‌ها، نباید عجله کرد. ما گاهی وقت‌ها خودم را عرض می‌کنم- سازشکار می‌شویم و روحیه محافظه‌کاری پیدا می‌کنیم و می‌خواهیم از زیر کار در برویم، لذا می‌گوییم: فعلاً چیزی نمی‌گویم، و منتظر می‌مانم، ببینم چه می‌شود و بعداً دقت و واریسی می‌کنم! این باز از زیر بار مسئولیت فرار کردن و نفس من است که دالماً اقدام را عقب می‌اندازد، حرف نمی‌زند و موضع نمی‌گیرد. این بد است. اما گاهی وقت‌ها، شتاب و عجله هم آسیب دارد. یعنی انسان عجولانه و با شتاب کاری را می‌کند و بعد می‌گوید: من این بُعد قضیه را ندیده بودم و عمق عواقبش را اینطور نسنجیده بودم! بنابراین ایند، سه‌سرجمع اقدامات، حرکت‌ها و روحیات آقای حسینیان را خیلی بهتر از عملکرد خودم می‌دانستم و می‌دانم، چون من گاهی ترمز می‌کردم که احساس می‌کنم نتیجه قوای نفسانی من و تلاش برای حفظ خود بود! انسان کمتر وارد وادی‌هایی می‌شود که فحش بخورد، ولی در عین حال بنده و بعضی از دوستان، این نقدها را هم –که ممکن است وارد نباشند- به ایشان داشتیم که شما در بعضی از کار‌ها عجله می‌کنید و بعد ممکن است، همه جوانب قضیه را ندیده باشید!

**ارزیابی کلی شما از کارنامه سیاسی، فرهنگی و اخلاقی مرحوم حسینیان چیست؟**

من آقای حسینیان را فارغ از اینکه دوست ۵۰ ساله من بودند، یک شخصیت فوق‌العاده قابل احترام می‌دانم که برای خدمت به انقلاب، نظام اسلامی و مردم، خیلی زحمت کشیدند و خیلی چیز‌ها را برای دفاع از ارزش‌های دینی و انقلابی، حضرت امام و مقام معظم رهبری، بر خود خریدند! خیلی‌ها موقعی که می‌خواهند برای حفظ یا منفعت خودشان از فکری یا کسی حمایت کنند، از امام و رهبری خرج می‌کنند، ولی ایشان ابتدا این‌گونه نبودند. هیچ وقت چیزی را توجیه نمی‌کردند. مثلاً مجلس آقای حسینیان را احضار می‌کرد و ایشان خیلی صریح و واضح می‌گفت: تشخیص من این بود و براساس آن عمل کردم! اینگونه شخصیت‌ها، بسیار قابل احترام هستند. آن‌شاء‌الله خداوند آنچه را که شایسته ایشان است، به او عطا فرماید.

**اگر بخواهدیم مرحوم حسینیان را در یک جمله توصیف کنید، چه می‌گویید؟**

انسانی شجاع، صادق و خستگی‌ناپذیر در راه رسیدن به هدف و بی‌باک از ناملایمات، دشمنان و مشکلات راه.